

استادانه

محتوای خوب از ما، نهره خوب برای شما

خلاصه کتاب معارف اسلامی ۱ دکتر محمد سعیدی مهر و امیر دیوانی

دوست عزیزم، خریدار محترم و خواننده گرامی

از اینکه این فایل رو خریداری کردی و داری ازش استفاده میکنی متشکرم، اما اگه بدون اینکه فایل رو خریداری کنی داری ازش استفاده میکنی اینو بدون که استادانه برای این فایل خیلی زحمت کشیده و اونو به صورت اختصاصی تولید کرده نه مثل خیلی از سایتها از دیگران کپی کنه برای همین اصلاً راضی نیست ازش استفاده کنی!

اگه دوست داری ازش استفاده کنی همین الان به سایت استادانه به آدرس زیر برو و مبلغش رو پرداخت کن و با خیال راحت ازش استفاده کن، کافیه اسم فایل رو داخل سایت سرچ کنی و اونو بخری

www.OSTADANEH.com



توجه توجه

فهرست مطالب

۲	مقدمه.....
۸	فصل اول: خدا، انسان و جهان.....
۸	گفتار اول: در جستجوی معبود.....
۱۸	گفتار دوم: راهی به سوی او.....
۳۰	گفتار سوم: انسان‌شناسی.....
۳۶	گفتار چهارم: جهان‌شناسی.....
۴۶	فصل دوم: معاد.....
۴۶	مقدمه.....
۴۷	گفتار اول: حقیقت انسان.....
۴۹	گفتار دوم: مرگ.....
۵۲	گفتار سوم: رهیافت‌های مختلف فلسفی در باب جاودانگی انسان.....
۵۸	گفتار چهارم: مختصات زندگی اخروی در قرآن.....

دین در جهان معاصر؛

آیا در عصر مدرن و در آستانه هزاره سوم میلادی، انسان همچنان به دین نیاز دارد؟ با وجود پیشرفت‌های چشمگیر علمی و فناوری، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که آیا دوران ایمان دینی سپری شده و آیا دین‌ورزی و دین‌پژوهی امری بی‌فایده و خرافی شده است؟ برخی انسان‌های متجدد، با دل‌سپردگی به ظواهر پرزرق‌وبرق تمدن مدرن، دین را پدیده‌ای مربوط به گذشته می‌دانند که تاریخ مصرف آن پایان یافته و آن را از صحنه زندگی بشر کنار می‌گذارند. در نگاه آنان، دین اگر هم موضوع پژوهش قرار گیرد، باید صرفاً از منظر بیرونی و در قالب تحلیل‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی یا تاریخی بررسی شود، نه به مثابه حقیقتی قابل اعتقاد و عمل. با این حال، بررسی‌های ژرف‌تر و انتقادی‌تر از وضعیت جهان معاصر نشان می‌دهد که ادعای بی‌نیازی از دین، بیش از آنکه حقیقتی قطعی باشد، گزافه‌ای بیش نیست. انسان متجدد، با همه دستاوردهای علمی، با بحران‌های عمیق و گسترده‌ای مواجه است که یا کاملاً نوظهورند یا به شکلی مهیب‌تر از گذشته ظاهر شده‌اند. زبان حال او از نیاز به معنا، هویت و رهایی از بحران‌های روحی و اجتماعی حکایت دارد. این بحران‌ها، ریشه در عوامل معرفتی، اجتماعی و اقتصادی دارند که شناخت درست آنها، برای فهم دقیق‌تر جایگاه دین در جهان امروز ضروری است.

عقل‌گرایی و دین در جهان مدرن

عقل‌گرایی (Rationalism) در شکل مدرن خود از قرن هفدهم میلادی در اروپا با اندیشه‌های رنه دکارت آغاز شد و با آراء اسپینوزا و لایبنیتس ادامه یافت. این جریان فلسفی، عقل استدلال‌گر و جزئی را مهم‌ترین ابزار شناخت می‌داند و گاه در روایت‌های افراطی خود، تنها آنچه را که از راه عقل قابل درک باشد، شناخت‌پذیر می‌خواند. ایمانوئل کانت در ادامه این مسیر، با نقد عقل نظری نتیجه گرفت که عقل به‌تنهایی قادر به اثبات وجود خدا نیست. او به جای آن، سعی کرد بنیان‌های اعتقاد به خدا را بر پایه اخلاق و عقل عملی قرار دهد و همچنین ادعا کرد که ما هرگز واقعیت اشیاء را آن‌گونه که هستند نمی‌شناسیم، بلکه همواره آن‌ها را از طریق مفاهیم ذهنی خود درک می‌کنیم. رهیافت عقل‌گرایانه به دین، به‌ویژه در دنیای غرب و در حوزه مسیحیت، موجب تضعیف الهیات وحیانی و تقویت الهیات عقلانی شد. اما تمرکز انحصاری بر عقل و آشکار شدن محدودیت‌های آن، فیلسوفان و الهی‌دانان عقل‌گرا را با چالش‌هایی مواجه ساخت. امروزه بسیاری از اندیشمندان غربی بر این باورند که اثبات عقلانی آموزه‌هایی همچون وجود خدا امکان‌پذیر نیست، ولی سعی دارند نشان دهند که پذیرش این آموزه‌ها لاقول نامعقول نیست.

تجربه‌گرایی و نسبت آن با دین

تجربه‌گرایی (Empiricism) پس از رنسانس، هم‌زمان با عقل‌گرایی در غرب گسترش یافت و در نهایت از آن پیشی گرفت. هرچند سابقه‌ای کهن در فلسفه داشت، اما شکل نوین آن با فرانسیس بیکن و تأکیدش بر روش استقرایی به جای استدلال قیاسی آغاز شد. سپس با اندیشه‌های جان لاک، جرج برکلی و دیوید هیوم گسترش یافت و در قرن بیستم با پوزیتیویسم منطقی به اوج رسید.

مشترک همه روایت‌های افراطی تجربه‌گرایی، تکیه مطلق بر تجربه حسی به عنوان تنها منبع معتبر معرفت است. تجربه‌گرایان معمولاً با آموزه‌های ماوراءالطبیعی دینی مشکل دارند؛ زیرا این آموزه‌ها از نظر آنان قابل آزمایش تجربی نیستند. پوزیتیویست‌ها حتی پا را فراتر نهاده، معیار معنای معرفتی را تحقیق‌پذیری تجربی دانستند. بر این اساس، تنها گزاره‌هایی معنا دارند که بتوان در شرایط خاصی، درستی یا نادرستی آن‌ها را از راه تجربه حسی سنجید. در نتیجه، گزاره‌های دینی، متافیزیکی و اخلاقی بی‌معنا خوانده شدند و حتی امکان بررسی صحت یا بطلان آن‌ها از بین رفت.

هرچند پوزیتیویسم افراطی در دهه‌های اخیر با انتقاداتی جدی مواجه شده و جایگاه اولیه‌اش را از دست داده است، اما هنوز برخی از آثار آن در میان اندیشمندان غربی باقی است.

نکته پایانی این است که تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی، با وجود اختلافات بنیادین، در رد شناخت‌های فراعقلی و فراحسی مشترک‌اند و به معرفت وحیانی و شهودی اعتباری قائل نیستند.

علم‌باوری و اثرات آن بر معرفت دینی

علم‌باوری (Scienticism) یکی از عوامل شکل‌گیری بحران‌های معرفتی معاصر است و ریشه در گسترش تجربه‌گرایی در حوزه علوم دارد. علم‌باوری، باوری فلسفی و معرفت‌شناختی است که مدعی می‌شود تنها علم تجربی راه معتبر دستیابی به حقیقت است. این دیدگاه، برخلاف ظاهرش، خود قابل اثبات علمی نیست، زیرا نمی‌توان با روش علمی نشان داد که علم تنها ابزار قابل اعتماد برای رسیدن به حقیقت است.

در نگاه برخی از دانشمندان علوم تجربی، مانند فیزیکدانان، زیست‌شناسان و روان‌شناسان، علم و علم‌باوری خلط شده‌اند؛ این خلط، باعث می‌شود علوم تجربی از حدود طبیعی خود فراتر رفته و به قلمروهایی مانند فلسفه، متافیزیک و دین وارد شوند؛ حوزه‌هایی که از اساس، روش‌های متفاوتی برای فهم حقیقت دارند.

انسان‌محوری (اومانیسم)

اومانیسم (انسان‌محوری) یکی از ویژگی‌های بارز دوران تجدد است که برخلاف دیدگاه سنتی، انسان را محور و معیار همه چیز می‌داند. در اندیشه سنتی، انسان مخلوق خداوند بود و منزلت و کمال او در بندگی و ارتباط با آفریدگار معنا می‌یافت. اما اومانیسم مدعی است که همه چیز، حتی خدا و دین، باید از منظر انسان توجیه شود و انسان تنها در برابر خویش مسئول است. در این نگرش، ارزش‌های معنوی، اخلاقی و الهی، رنگ می‌بازند و همه چیز بر پایه منافع انسان و موازین بشری سنجیده می‌شود.

رنه گنون این تغییر رویکرد را نوعی «تقدس‌زدایی» از جهان توصیف می‌کند؛ به تعبیر او، انسان متجدد برای تسلط بر زمین، از آسمان روی برتافته است.

این تحول فکری، همراه با جریان‌هایی مانند لیبرالیسم و فردگرایی، جهانی برای انسان متجدد ساخته که اگرچه دارای دستاوردهایی چون پیشرفت علمی و فناوری است، اما آکنده از بحران‌های معنوی، روانی و اجتماعی نیز هست. به همین دلیل، نمی‌توان با اطمینان گفت که انسان متجدد از انسان سنتی خوشبخت‌تر شده است. بلکه، انسان امروز، گرچه داناتر و قدرتمندتر است، لزوماً انسان‌تر نشده است.

بحران معرفتی در جهان مدرن

با وجود رشد چشمگیر اطلاعات و داده‌ها، انسان مدرن دچار نوعی تحیر معرفتی یا سرگشتگی فکری شده است. این بحران ریشه در مباحث معرفت‌شناختی عصر جدید، به‌ویژه در فلسفه ایمانوئل کانت دارد که میان جهان واقع و شناخت انسانی شکافی عمیق ایجاد کرد.

به‌زعم کانت، انسان هیچ‌گاه به واقعیت فی‌نفسه دسترسی ندارد، بلکه همیشه واقعیت را از پشت عینک ذهن خود ادراک می‌کند.

عوامل تشدید بحران معرفتی:

۱. تأثیر فلسفه کانت و پیروانش که شناخت را محدود به ساختارهای ذهنی دانستند.
۲. مطالعات جدید هرمنوتیک: فهم کامل متون و گفتار دیگران را غیرممکن می‌دانند.
۳. نظریات جدید درباره صدق گزاره‌ها:
 - نظریه انسجام: صدق یک گزاره در هماهنگی آن با دیگر باورهاست.
 - پراگماتیسم: صدق گزاره در سودمندی عملی آن نهفته است.
۴. چالش‌های نظریه مبناگرایی سنتی در معرفت‌شناسی و رواج نظریات بدیل مانند انسجام‌گرایی.
۵. نابسامانی در علوم تجربی: تحول سریع نظریه‌ها، و تأکید فیلسوفان علم بر نقش عوامل ذهنی و روانی در شکل‌گیری نظریات علمی، موجب سلب اعتماد از علم به‌عنوان پناهگاه معرفتی شد.

پیامدها:

- انسان متجدد، پس از دل‌سردی از دین، به علم پناه برد، اما به تدریج اعتماد خود را به علم نیز از دست داد.
- این بحران را می‌توان «بحران اطمینان» نامید؛ زیرا فرد مدرن دیگر هیچ تکیه‌گاهی مطمئن برای معرفت معتبر ندارد.
- عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، با وجود کنار زدن دین، در یافتن بدیل معرفتی قابل اطمینان شکست خورده‌اند.

بحران‌های اخلاقی در جهان مدرن

با وجود پیشرفت‌های فکری در حوزه فلسفه اخلاق، جهان مدرن با بحرانی اخلاقی و فروپاشی ارزش‌های انسانی مواجه شده است. انسان مدرن، علی‌رغم تأملات فلسفی فراوان، در عمل نتوانسته اخلاقی زیست کند؛ بلکه افول اخلاقی به‌ویژه در جوامع صنعتی به‌شدت مشهود است.

مهم‌ترین عوامل و مظاهر بحران اخلاقی:

۱. فروپاشی مبانی اخلاقی سنتی
 - تأثیر نظریه‌هایی چون نسبی‌گرایی، سودگرایی، لذت‌گرایی در تضعیف اخلاق فردی.
 - نگاه انسان‌محور (اومانستی) و فردگرایانه که مقابله با نفس را بی‌معنا کرده است.
 - برخی نظریه‌پردازان، رفتارهای شنیع غیراخلاقی را تحت عنوان اخلاق جدید توجیه می‌کنند (مثل توجیه هم‌جنس‌گرایی یا کودک‌آزاری).

۲. فساد اخلاقی در میان نخبگان

- رواج تشکل‌های رسمی هم‌جنس‌گرایان در دانشگاه‌ها.
- قانونی شدن ازدواج هم‌جنس‌گرایان در برخی کشورها.
- مصرف مواد مخدر، الکل و داروهای توهّم‌زا در میان اقشار تحصیل‌کرده.

۳. نقش رسانه و فناوری نوین

- رسانه‌ها، اینترنت و ماهواره‌ها ابزارهایی برای **ترویج بی‌اخلاقی** شده‌اند.
- غول‌های اقتصادی برای سود بیشتر، از پخش این محتوا حمایت می‌کنند.

۴. تزلزل ساختار اجتماعی

- **فروپاشی بنیان خانواده**: افزایش آمار مجردهای دائمی، خانواده‌های تک‌والدی، نوجوانان بی‌سرپرست.

- **زیست ناسالم اجتماعی** انسان متجدد، که ناشی از ناهنجاری‌های اخلاقی گسترده است.

۵. توجیه فجایع ضدانسانی با ابزار مدرن

- استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی با کمترین هزینه و بیشترین تلفات انسانی.
- **بازتولید برده‌داری نوین** در قالب قاچاق انسان توسط باندهای مافیایی، با هدف بهره‌کشی جنسی و اقتصادی.

بحران‌های روانی در جوامع صنعتی

با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در علوم روان‌پزشکی، روان‌شناسی و به‌ویژه روان‌کاوی، **بحران‌های روانی** در جوامع صنعتی همچنان رو به فزونی است. این پیشرفت‌ها گرچه توانسته‌اند ابعاد ناشناخته روان انسان را کشف کنند، اما نتوانسته‌اند از گسترش اختلالات روانی پیش‌گیری یا آن‌ها را ریشه‌کن کنند. در حال حاضر، **افسردگی، اضطراب و احساس پوچی** از رایج‌ترین بیماری‌های روانی‌اند که شمار فراوانی از افراد به آن مبتلا هستند. درمان دارویی این ناهنجاری‌ها نیز گرچه در ظاهر موفق است، اما به سبب ناسازگاری با طبیعت روان و تن آدمی، خود به پیدایش آسیب‌های جدیدی می‌انجامد. از جمله نشانه‌های بارز بحران روانی در انسان مدرن، **افزایش نرخ خودکشی** به‌ویژه در کشورهای صنعتی است؛ این امر از **احساس عمیق ناامیدی، بی‌هویتی و تنهایی** در میان مردم حکایت دارد. با آن که ارتباطات انسانی آسان‌تر شده، بسیاری خود را در میان جمع نیز تنها می‌یابند. دلیل بنیادین ناکارآمدی علوم روانی مدرن در درمان ریشه‌ای این اختلالات، **عدم شناخت عمیق از حقیقت انسان و نیازهای بنیادین او** است. این علوم بیش‌تر در سطح و پوسته هویت آدمی توقف کرده‌اند و از درک ژرفای وجودی او بازمانده‌اند. به تعبیری عرفانی، آدمی پنهان‌تر از پریان است و ناآشنایی او با خویشتن، سرچشمه بی‌ثباتی روان اوست: **خویشتن نشناخت مسکین آدمی / خویشتن را آدمی ارزان فروخ**. هم‌چنین، مقایسه جوامع مدرن با جوامعی که در طبیعت و با ساختارهای ساده اجتماعی زیست می‌کنند، نشان می‌دهد که پیچیدگی فناوری و بحران‌های اجتماعی مدرن، نقش مهمی در گسترش ناهنجاری‌های روانی ایفا کرده‌اند. نهایتاً، این بحران فقط بزرگسالان و جوانان را درگیر نکرده، بلکه **کودکان** نیز به شکل نگران‌کننده‌ای با آسیب‌های روانی مواجه شده‌اند.

چهره دوگانه تکنولوژی و پیامدهای آن بر زندگی بشر

گرچه بشر از دیرباز به ساخت ابزار با استفاده از علم مشغول بوده، اما فناوری مدرن در چند قرن اخیر با رشد چشمگیر خود، به پدیده‌ای فراگیر در جوامع پیشرفته صنعتی بدل شده است. این فناوری نوین توانسته رفاه مادی و آسایش نسبی ایجاد کند و در مواردی در خدمت اهداف انسان‌دوستانه قرار گیرد، اما در کنار آن، آسیب‌ها و نتایج ویرانگری نیز برای زندگی بشر به همراه داشته است. فرهنگ و اخلاق انسان مدرن، تحت سلطه فناوری، تغییر کرده است؛ استفاده بی‌حد از ماشین، روحیه قناعت و پرهیز از اسراف را تضعیف کرده و حس خداوندگاری بر طبیعت را در انسان برانگیخته است. مصرف‌گرایی و مدگرایی، ذهن انسان را از مسائل بنیادین دور ساخته‌اند، و بمباران اطلاعاتی ناشی از رسانه‌ها نیز تمرکز فکری و آرامش ذهنی را از بین برده است. فناوری مدرن مسبب بحران‌های بزرگی همچون بحران انرژی و محیط زیست شده است. مصرف بی‌رویه منابع، طبیعت را به نابودی کشانده و اکنون این سؤال مطرح است که در جهانی با منابع محدود، چه کسی مستحق زندگی است؟ نابودی جنگل‌ها، آلودگی منابع آبی و هوا، نازک شدن لایه ازن و ده‌ها آسیب دیگر، جلوه‌هایی از تأثیر مخرب فناوری بر طبیعت‌اند. از سوی دیگر، با وجود پیشرفت در پزشکی و داروسازی، بیماری‌های جدید و ناشناخته‌ای پدید آمده‌اند که خطر آن‌ها کمتر از بیماری‌هایی که درمان‌شان کشف شده نیست. این تناقض، بخشی از بحران فناوری است. در نهایت، تکنولوژی که روزی خدمت‌کار انسان بود، اکنون به تهدیدی جدی بدل شده است؛ مانند اژدهایی که سعادت بشر را می‌بلعد و ارزش‌های انسانی را زیر پا می‌گذارد. اکنون این دغدغه در ذهن‌ها پررنگ شده است: آیا ماشین خادم انسان باقی می‌ماند یا ارباب او می‌شود؟

نقش دین در حل بحران‌های انسان مدرن

نویسنده پس از بررسی بحران‌های گوناگون انسان مدرن، از جمله روانی، فرهنگی، اخلاقی و زیست‌محیطی، نتیجه می‌گیرد که تنها پاسخ صحیح به پرسش‌هایی درباره توانایی بشر در حل این معضلات بدون دین، پاسخی منفی است. انسان مدرن طی سده‌های اخیر، با دین‌زدایی و حذف قداست از زندگی خود، به گونه‌ای عمل کرده که گویی از دین و خدا بی‌نیاز است. اما اکنون که بشر در آستانه قرن بیست‌ویکم به بن‌بست رسیده، وقت آن است که از غفلت برخیزد، سراب را از آب بشناسد، و در دل را به سوی نور دین بگشاید. نویسنده بر این باور است که برای توضیح مفصل توانایی دین در حل بحران‌ها، باید پژوهش‌های گسترده انجام داد، اما اجمالاً می‌توان گفت بسیاری از این بحران‌ها با بازگشت انسان به دین و اتصال مجدد او با معنویت دینی قابل حل هستند.

دین و بحران معرفتی

از منظر دین، منابع شناخت انسان تنها به حس و تجربه محدود نمی‌شود، بلکه عقل و وحی نیز نقش مکمل در راه‌یابی انسان به حقیقت دارند. ادیان و حیانی با ارائه حقایق خطاناپذیر درباره خدا، جهان و انسان، افقی جامع‌تر و نقطه اتکایی معرفتی در اختیار بشر می‌گذارند؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی چون امور ماورایی یا حقایق تاریخی آینده‌نگر، که تجربه حسی از درک آن‌ها عاجز است.

در نگرش دینی، عقل و دین در تعامل مثبت‌اند؛ عقل، پشتوانه نظری دین است و دین نیز با گشودن مرزهای فراتر از عقل نظری، افق‌های بلندتری از معرفت را می‌گشاید. علاوه بر آن، انسان از طریق مشاهدات قلبی و تجارب شهودی در پی ارتباط عمیق با معنویت، به نوعی یقین شهودی می‌رسد که او را از شکاکیت مطلق و سرگشتگی معرفتی رهایی می‌بخشد.

در نهایت، گرچه انسان دینی ممکن است دچار حیرت باشد، اما این حیرت با ایمان همراه است و پایگاهی استوار برای آرام گرفتن اندیشه در «ساحل ایمان» فراهم می‌آورد؛ برخلاف حیرت فلسفی مدرن که منجر به تردید مطلق و بی‌پایانی می‌شود که هیچ پناه معرفتی در آن یافت نمی‌شود.

دین و بحران‌های اخلاقی

دین همواره یکی از استوارترین پشتوانه‌های اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی انسان بوده است. بسیاری از آموزه‌های دینی، در اصل تعالیم اخلاقی هستند و برخی اندیشمندان، اساس دین را اخلاق می‌دانند. اخلاق دینی، برخلاف دیدگاه‌هایی چون قراردادگرایی اجتماعی، سودگرایی یا لذت‌گرایی، بر بنیانی ماورای مادیات استوار است. دین با نشان دادن رابطه وجودی انسان با خدا و تعریف کمال و سعادت حقیقی، مبنایی ژرف و متعالی برای بایدها و نبایدهای اخلاقی فراهم می‌آورد.

افزون بر این، دین با تأکید بر علم مطلق خداوند و نظارت همیشگی او بر اعمال انسان، قوی‌ترین پایدارترین ضمانت اجرایی را برای اخلاق فراهم می‌کند. این نظارت الهی، انسان را حتی در خلوت‌ترین لحظات، مقید به رعایت اخلاق می‌سازد، به گونه‌ای که دین اخلاق را نه فقط به صورت توصیه، بلکه با اعتبار و الزام معنوی عرضه می‌کند.

دین و بحران‌های روانی

بی‌تردید، بخشی از بحران‌های روانی در روزگار ما، ریشه در نگرش نادرست به ماهیت انسان و هدف هستی او دارد. انسان در دیدگاه تجدد، موجودی مادی و برآمده از طبیعت تلقی می‌شود که غایتش تسلط بیشتر بر جهان مادی است. اما دین، انسان را مخلوقی برگزیده با ظرفیتی نامتناهی می‌داند که برای تقرب به خدا آفریده شده است. این دیدگاه، نگرشی نو به دشواری‌ها می‌بخشد و موجب می‌شود انسان سختی‌ها را مقدمه‌ای برای کمال خود بداند و حتی از سرنوشت خویش، هرچه باشد، خرسند باشد.

ایمان به خدا، معاد و آموزه‌های دینی، نقش مؤثری در پیشگیری و درمان بیماری‌های روانی دارد و این واقعیت را برخی روانکاوان مانند کارل یونگ تأیید کرده‌اند. به گفته او، بیماران میانسالش همگی در پی بازیافت نگرشی دینی بودند، و بدون آن درمان واقعی ممکن نبود. انسانی که به خدا توکل دارد و یاد او را در دل می‌پرورد، کمتر دچار اضطراب و ناامیدی می‌شود و با داشتن رابطه‌ای عاشقانه با خداوند، هرگز دچار تنهایی و بی‌پناهی نخواهد شد.

فصل اول: خدا، انسان و جهان

گفتار اول: در جستجوی معبود

پیشینه پرستش در تاریخ انسان

باور به وجود مبدأ متعالی و پرستش او، از آغازین مراحل حیات انسان همراه بشر بوده است. پژوهش‌های تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که حتی انسان‌های اولیه، اعتقادات دینی عمیق، همچون باور به ارواح برتر و زندگی پس از مرگ، داشته‌اند. شواهدی مانند نقاشی‌های غارها، مجسمه‌ها، و نحوه تدفین مردگان، بر این اعتقادات گواهی می‌دهد. بر پایه آموزه‌های دینی، انسان ذاتاً خداجو و خدانشناس است، اما این گرایش فطری برای کمال دینی کافی نیست؛ بنابراین، پیامبران برای هدایت بشر و تکمیل این فطرت برانگیخته شدند و انسان را با معارف خدانشناسی و خودشناسی آشنا ساختند. دعوت پیامبران همواره به پرستش خدای یگانه و برتر از طبیعت بوده و مردم بسته به میزان پذیرش این دعوت، میان توحید و شرک در نوسان بوده‌اند. از آنجا که آثار مادی شرک، مثل بت‌ها و پرستش موجودات طبیعی، ملموس‌ترند، کاوش‌های تاریخی بیشتر به نشانه‌های شرک دست یافته‌اند تا توحید؛ اما این نباید به معنای کم‌رنگ بودن باور توحیدی در تاریخ بشر تعبیر شود.

دین و بحران فناوری

بحران فناوری، از خود فناوری نیست بلکه از بی‌مهار بودن آن ناشی می‌شود. ساخت و بهره‌برداری از ماشین در ذات خود ارزشمند است، اما بی‌حد و مرز بودن آن آسیب‌زا است. تجربه انسان مدرن نشان داده که حرص بی‌پایانی برای ساخت و استفاده از فناوری دارد که قراردادهای انسانی هم نتوانسته آن را مهار کند؛ بنابراین، نیازی به عامل محدودکننده دیگری، مثل دین، احساس می‌شود. تعالیم دینی با تعیین جایگاه واقعی انسان و تعریف حقوق، تکالیف و محدودیت‌های او، می‌تواند فناوری را مهار کند. انسان دین‌باور، پیشرفت فناوری را مطلق نمی‌داند و به بایدها و نبایدهای دینی پایبند است؛ مثلاً پرهیز از اسراف در مصرف انرژی را حتی در وفور منابع لازم می‌شمارد. در نگرش دینی، سلطه بر طبیعت ارزش ذاتی ندارد، بلکه ابزاری است برای شکوفایی انسان. از دیدگاه دین، انسان خلیفه خداست، نه فرمانروای مطلق زمین، و موظف به حفظ محیط‌زیست است. با شدت یافتن بحران‌های تمدن جدید، انسان به تدریج به سوی معنویت و دین باز خواهد گشت. در این مسیر، دین‌باوران وظیفه دارند با پژوهش‌های عمیق و عرضه آموزه‌های دینی به زبان نوین و اصیل، پاسخگوی نیازهای متنوع انسان معاصر باشند.

کمال و برتری خدانشناسی اسلامی

در طول تاریخ کهن دین، تنوع شگفت‌انگیزی در اعتقادات و آداب مذهبی انسان‌ها دیده شده است، به‌ویژه در آیین‌های شرک‌آلود که تنوع آن‌ها حیرت‌انگیز است. به باور مسلمانان، آموزه‌های اسلام، به‌ویژه در زمینه خدانشناسی و معاد، کامل‌ترین و غنی‌ترین معارف دینی را در اختیار انسان نهاده‌اند. اندیشه در عمق این آموزه‌ها خود نشان‌دهنده این کمال است. با این حال، درک بهتر عظمت خدانشناسی اسلامی زمانی ممکن می‌شود که آن را با دیدگاه‌های دیگر ادیان و مکتب‌های بشری مقایسه کنیم. این مقایسه، اگر با تدبر و انصاف انجام شود، برتری خدانشناسی اسلام را به‌روشنی آشکار می‌کند.

نگاهی به خدانشناسی آیین های بشری

از حیات دینی انسان های اولیه اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما کاوش های باستان شناسی و مطالعه قبایل ابتدایی امروز، نشان داده که ادیان بدوی عناصر مشترکی داشتند. یکی از باورهای رایج، توتم پرستی، یعنی تقدیس حیوانات و گیاهان مقدس، بود. توتم دارای نیروی مرموزی به نام مانا تلقی می شد و قبایل از آسیب رساندن به آن پرهیز داشتند. گاه توتم ها از ترس و گاه به دلیل زیبایی انتخاب می شدند و افراد سعی در شبیه شدن به توتم داشتند. علاوه بر این، اشیای بی جان مقدسی به نام فتیش نیز در میان قبایل وجود داشت که به عنوان منبع نیروهای جادویی همراه داشتند؛ این فتیش ها بعدها به شکل های بت پرستی تبدیل شدند. نوعی جانمندانگاری نیز رایج بود؛ یعنی باور به ارواح مستقل در مظاهر طبیعت. سحر و جادو و پرهیز از اشیای خاص به دلیل باور به نیروی مرموز در آنها نیز رواج داشت. این گرایش ها نشان از تمایل انسان های کهن به نیروی برتر داشت، اما این میل در شکل های خام و ابتدایی، و تحت تأثیر ترس، جهل و خیال پردازی بروز می یافت و تا رسیدن به درک حقیقی از مبدأ هستی فاصله بسیار بود. با پیدایش تمدن ها، عناصر ادیان ابتدایی در صورت های جدیدتری ظاهر شد. در تمدن های نوظهور، توتم پرستی، فتیش پرستی و جانمندانگاری ادامه یافت و زمینه ظهور شرک و رب الارباب پرستی فراهم شد. مصریان باستان پس از پشت سر گذاشتن ادیان ابتدایی، به پرستش خدایان متعدد گرایش یافتند و سلاطین خود را فرزندان خورشید و دارای نوعی الوهیت دانستند. اهرام مصر نیز با همین اعتقادات ساخته شد. در میان سومریان، پرستش خورشید و خدایانی مانند شمش و اینانا رایج بود و هر خدا معبد خاصی داشت. باور به موجودات خیالی و ارواح نیز در تمدن سومری و بابل آشوری ادامه داشت. در هند باستان، طبق متون وداها، خدایان به صورت انسانی تصویر می شدند و طبیعت پرستی و چندگانه پرستی در خدانشناسی هندوئیسم اولیه دیده می شد. همچنین، پیروان بودا پس از مرگش برای او مقام الوهیت قائل شدند و بعدها خدایان بی شماری را نیز پرستیدند.

در چین باستان، خدای یودی فرمانروای والامقام جهان ملکوت بود که گاه خالق بشر دانسته می شد. سپاهی از خدایان تحت فرمان او، اداره امور را به عهده داشتند، زیرا یودی برتر از آن بود که به امور فانیان رسیدگی کند. هر خانه چینی، علاوه بر ساکنان زمینی، ساکنان الهی ویژه خود را نیز داشت.

در یونان باستان، چندخدایی رایج بود؛ هر خانواده، طایفه و شهر خدایی مخصوص داشت. آتش اجاق خانوادگی همیشه به افتخار خدای خانگی روشن بود و خوراک به خدایان تقدیم می شد. تخیل دینی یونانیان در ابعاد وسیع تر، اساطیر و خدایان مشترک را آفرید و برای هر پدیده طبیعی یا اجتماعی، خدایی قائل شدند. در روم، مردم به ارواح فراوانی باور داشتند؛ ارواحی بدون چهره مشخص که بخشی در کشاورزی و بخشی در امور خانوادگی نقش داشتند. خدایان رسمی رومیان نیز زیاد بودند و کاهنان در معابد دولتی طی مراسمی خاص به پرستش آنان می پرداختند.

در ایران پیش از زرتشت، آیین مغان با دوگانه پرستی و باور به خدای خیر و شر رواج داشت. با ظهور زرتشت، این آیین اصلاح شد و ایرانیان به سوی یکتا پرستی سوق داده شدند.

بر اساس آنچه که بیان شد، می توان اصول و عناصر مذهبی مشترک در آیین های باستانی را به شرح زیر بازشناخت:

۱. **تعدد خدایان و فاصله از توحید:** در این آیین‌ها به جای پرستش یک «خدای واحد»، خدایان متعددی وجود داشتند که تعداد آن‌ها به تناسب هر شهر، قبیله یا حتی خانواده بیشتر می‌شد. این رویکرد نشان‌دهنده فاصله زیاد از اندیشه توحیدی و نوعی «چندگانه‌پرستی» و «شرک» بود.
 ۲. **حلول خدایان در مظاهر طبیعی:** خدایان در مظاهر مختلف طبیعی، اجرام آسمانی، حیوانات و حتی انسان‌ها حلول می‌کردند و به جای اینکه موجوداتی متعالی و مستقل باشند، بخشی از اجزای طبیعت می‌شدند.
 ۳. **تحولات اجتماعی و تغییر خدایان:** خدایان در اثر تحولات اجتماعی، جنگ‌ها و برخورد تمدن‌ها تغییر می‌کردند؛ در برخی موارد، خدایانی که از منزلت خاصی برخوردار بودند، این مقام را از دست می‌دادند و برعکس، الهه‌هایی که تا پیش از آن مقام مهمی نداشتند، به جرگه خدایان رسمی می‌پیوستند.
 ۴. **ترکیب خدایان:** گاهی اوقات چندین خدا که ساخته تخیلات مردم بودند، با یکدیگر ترکیب می‌شدند و خدایی جدید با ویژگی‌های مشترک آن‌ها پدید می‌آمد.
 ۵. **اسطوره‌ها و داستان‌های خدایان:** در میان بسیاری از اقوام باستانی، اسطوره‌ها و داستان‌هایی درباره زاد و ولد، ترکیب و جنگ‌های درونی خدایان رواج داشت که اوج این اسطوره‌ها را در تمدن یونان باستان و اشعار شاعرانی چون هومر و هزیود می‌توان یافت.
 ۶. **انسان‌وارگی خدایان:** غالب خدایان این تمدن‌ها موجودات مجرد و متعالی از ماده نبودند، بلکه ویژگی‌های انسان‌وار داشتند و تحت تأثیر خصایص بشری مانند تولید مثل، ازدواج و حتی مرگ بودند.
 ۷. **تقسیم امور طبیعی بین خدایان:** امور طبیعی و فرایندهای مختلف در طبیعت میان خدایان تقسیم شده بود؛ هر خدا مسئولیت اداره یک یا چند فرایند طبیعی مانند باد، باران و غیره را بر عهده داشت و مردم در این زمینه‌ها به آن‌ها توسل می‌جستند.
- امروزه مشخص شده است که خدایان اقوام باستان به هیچ وجه شایسته پرستش و تقدیس نیستند و نمی‌توانستند عطش فطری انسان به پرستش موجودی متعال و مقدس را برآورده کنند. با این حال، رواج پرستش این خدایان نشان‌دهنده نیاز بنیادین انسان به ارتباط با موجودی برتر است؛ نیازی که در نهایت به کامل‌ترین صورت در آیین اسلام برآورده شده است.

ضرورت و اهمیت خداشناسی

خداشناسی از جمله مباحثی است که به طور بنیادین در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیر دارد. در این راستا، بررسی و شناخت خداوند، نقش و اهمیتی حیاتی در شکل‌گیری زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند. در ادامه، به اختصار دلایل ضرورت خداشناسی آورده می‌شود:

۱. **تفاوت بنیادین حیات خدا‌باور و ملحدانه:** تأمل در زندگی انسان‌ها، چه از نظر فردی و چه جمعی، نشان می‌دهد که زندگی کسانی که به خدا ایمان دارند با زندگی کسانی که به خدا باور ندارند تفاوت‌های اساسی دارد. ایمان به خدا و شناخت او تأثیرات عمیقی در زندگی افراد دارد و باعث جهت‌گیری‌های خاص در زندگی‌شان می‌شود.